

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ دی ماه ۱۳۹۳

مصادف با: ۱۵ ربیع الاول ۱۴۳۶

جلسه: ۴۸

موضوع کلی: مشتق

موضوع جزئی: تنبیه اول - (بساطت و ترکیب مشتق) ادله قائلین به ترکیب

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تا اینجا شش دلیل بر بساطت معنای مشتق ذکر شد و همگی مورد اشکال قرار گرفت. این ادله توسط محقق شریف، صاحب فصول، محقق خراسانی، محقق نائینی و جمع دیگری از بزرگان اقامه شده است. البته ادله‌ی دیگری هم بر بساطت ذکر شده لکن آنچه در این مقام ذکر کردیم اهم ادله بساطت بود.

ادله قائلین به ترکیب مشتق

در مقابل، برخی قائل به ترکیب معنای مشتق هستند. ادله‌ی که بر ترکیب معنای مشتق ذکر شده، مجموعاً چند دلیل است که محقق اصفهانی به بعضی از آنها اشاره کرده اند و برخی را هم به تبع ایشان مرحوم آقای خوئی که بعضاً همراه با اضافه است ذکر فرموده است. ما اجمالاً مجموع ادله‌ی که بر ترکیب معنای مشتق اقامه شده را بیان می‌کنیم ولی قبل از آنکه این ادله را بیان کنیم، مناسب است که کلامی را از محقق اصفهانی اشاره کنیم.

کلام محقق اصفهانی

ایشان می‌فرماید: بساطت بر دو قسم است. یکی بساطت لحاظی و دیگری بساطت حقیقی. منظور از بساطت لحاظی، همان معنا و صورت واحدی است که از لفظ در ذهن نقش می‌بندد. یعنی وقتی ما لفظی را می‌شنویم، اگر از این لفظ صورت و معنای واحد در ذهن نقش ببندد، بسیط لحاظی است یعنی بسیط مربوط به مقام لحاظ، تصور و ادراک است و این در واقع همان مطلبی است که مرحوم محقق خراسانی فرموده اند. اما بساطت حقیقی عبارت از عدم انحلال یک مفهوم به دو مفهوم است. اگر مفهوم و معنایی، منحل به دو معنا شد، ترکیب حقیقی می‌شود ولی اگر انحلال به دو معنا پیدا نکرد، بسیط حقیقی است.

اگر بخواهیم این مطلب را با آنچه سابقاً گفتیم منطبق کنیم، در واقع به همان دو احتمالی که در تنقیح محل نزاع گفتیم بر می‌گردد. آنجا گفتیم: محل نزاع می‌تواند یکی از این دو احتمال باشد. چنانچه برخی از کلمات ناظر به احتمال اول و بعضی نیز ناظر به احتمال دوم است و بیان کردیم که از نظر بعضی مانند مرحوم آقای آخوند نزاع در بساطت و ترکیب مشتق، از نظر مقام تصور و لحاظ و ادراک است و از نظر برخی مانند محقق اصفهانی و مرحوم آقای خوئی، این نزاع در مقام تحلیل و انحلال عقلی است. ما در آنجا نظر دوم را پذیرفتیم و گفتیم: وقتی از بساطت و ترکیب مشتق بحث می‌کنیم، یعنی می‌خواهیم ببینیم که آیا مفهوم مشتق، انحلال به دو معنا پیدا می‌کند یا خیر؟! منظور ما از بسیط و مرکب این است. اگر بگوئیم: انحلال پیدا نمی‌کند، بسیط است اما اگر بگوئیم: معنای مشتق انحلال پیدا می‌کند، مرکب است.

محقق اصفهانی از کسانی است که معتقد است که مشتق مرکب است. ایشان معتقدند که مشتق در مقام لحاظ و تصور، بسیط است^۱ اما از نظر حقیقی مرکب است پس مشتق به نظر محقق اصفهانی بسیط لحاظی و مرکب حقیقی است. یعنی ایشان می گویند: مثلاً ضاحک از نظر لحاظ، بسیط است یعنی وقتی لفظ ضاحک را می شنویم، فقط یک معنا به ذهن می آید اما از نظر حقیقی، مرکب است یعنی انحلال به دو معنا پیدا می کند.

حال با توجه به این جهت، باید ببینیم، ادله ای که در ترکیب حقیقی مشتق اقامه شده چیست؟

دلیل اول

این دلیل را محقق اصفهانی ذکر کرده است. ایشان فرموده دلیل، وجدان است. ایشان معتقدند: وقتی لفظ مشتق مانند قائم را می شنویم، آنچه به ذهن می آید، یک صورت مبهمی است که متلبس به قیام پیدا کرده است. البته فعلاً ما در اینجا درباره اینکه مشتق بنا بر قول به ترکیب، مرکب از چه چیزهایی است صحبت نمی کنیم زیرا این مسئله، بحث بعدی ما است. در ابتدا باید اصل ترکیب ثابت شود و سپس در صورت مرکب بودن، باید ببینیم که آن اجزاء کدامند و از چه چیزهایی ترکیب شده است. مهم این است که از نظر محقق اصفهانی با شنیدن لفظ مشتق مانند قیام، زمانی که دقت کنیم، در واقع صورت مبهمی به ذهن می آید که تلبس به قیام پیدا کرده است. البته این لفظ از نظر لحاظ، واحد است ولی از جهت حقیقی اگر بخواهیم آنرا تحلیل کنیم، در واقع صورتی است که تلبس به قیام پیدا کرده است یعنی دارای دو جزء است که یکی صورت مبهمه و دیگری خود قیام است.

البته ایشان تعبیر به وجدان بکار برده است^۲ که شاید این تعبیر، عبارتاً اُخری تبادر باشد. ایشان واژه تبادر را بکار نبرده و فرموده: اینکه از این لفظ، این معنا را می فهمیم وجدانی است.

بررسی دلیل اول

اگر منظور فهم عرفی یا تبادر باشد، مشکل دارد. اشکال تبادر این است که فقط می توانیم آنرا دلیل بر بساطت یا ترکیب لحاظی بگیریم و دیگر نمی تواند بساطت یا ترکیب حقیقی را ثابت کند چون وقتی می گوئیم که مثلاً فلان معنا به ذهن متبادر می شود، یعنی همان معنایی است که با شنیدن لفظ به ذهن خطور پیدا می کند که آن معنا، بسیط است یا مرکب؟ آنچه که به ذهن خطور می کند مربوط به مقام لحاظ و تصور است و خود محقق اصفهانی هم معتقد است که مشتق از نظر لحاظی بسیط است یعنی فقط یک معنا به ذهن می آید. پس تبادر نمی تواند دلیل بر ترکیب حقیقی مشتق باشد. به عبارت دیگر: مدعا مربوط به یک مسئله و دلیل مربوط به مسئله دیگر است. یعنی مدعا اثبات ترکیب حقیقی مشتق است و دلیل مسئله تبادر است. پس با تبادر نسبت به هر طرف که ادعا شود، بساطت یا ترکیب لحاظی ثابت می شود و با آن نمی توان ترکیب حقیقی مشتق را ثابت کرد.

^۱. نه‌ایة الدرایه، ج ۱، ص ۲۱۶ و ۲۱۷

^۲. نه‌ایة الدرایه، ج ۱، ص ۲۱۹

سخنان و رفتار های تفرقه انگیز بهانه برای شیعه هراسی فراهم می کند

این ایام، ایام ولادت با سعادت نبی مکرم اسلام، خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله است. وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، کامل ترین، وسیع ترین و ارزشمند ترین وجود در عالم هستی است. یعنی مقرب تر از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در این عالم نیست. سعه‌ی وجودی، میزان تقرب انسان به ذات باری تعالی است. اصلا معنای قرب چیست؟ نزدیک شدن به خداوند که هدف غائی خلقت و عبادات و اعمال و رفتار ما است به چه معناست؟ قطعاً منظور از این نزدیکی، نزدیکی مکانی نیست. اصلاً این مسئله یعنی نزدیکی مکانی و جسمی و... در اینجا تصور نمی شود. پس منظور از قرب چیست؟ انسان مقرب تر به خداوند کیست؟ هر چه کمال وجودی بیشتر باشد، قرب هم بیشتر است. لذا اگر کسی، عمری را عبادت کند، و این عبادت هم به زعم خودش قربۀ الی الله باشد، موجب قرب نمی شود مگر آن که سعه وجودی پیدا کند. این که می گویند ارزش فلان عمل از هفتاد سال عبادت، بیشتر است برای این است که گاهی اعمالی آنقدر سعه وجودی به انسان می دهد و انسان را به خدا نزدیک می کند که اگر کسی عمری رو به قبله بایستد و به حسب ظاهر قربۀ الله هم باشد، اما وجودش یعنی نه معرفتش و نه روحش کامل نشود به آن دست پیدا نمی کند. این شخص وجود محدودی دارد و درست است که عبادت کرده و بالاخره این عبادت او تا حدودی برای او نافع است اما این عبادت موجب کمال او نشده بلکه گمان خودش تقرب پیدا کرده ولی تقرب نیست زیرا تقرب تا حقیقت و محتوا نداشته باشد واقع نمی شود قرب به مقام قدسی حق تعالی، تنها با کمال وجودی پیدا می شود. هر چه در انسان، کمالات انسانی تقویت شود و بندگی خدا تقویت شود، قرب به مقام حق تعالی بیشتر می شود لذا می بینیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اوج بندگی و تسلیم و خضوع در برابر خداوند حق تعالی نسبت به هدایت امت دغدغه دارد که طبق آیه قرآن، کأنّ از نگرانی نسبت به حال امت، می خواهد قالب تهی بکند. برای همین است که می بینیم که مهربان است و پیامبر رحمت است. یعنی ایشان واقعا به تمام موجودات عالم، مهربان هستند و نگاه محبت آمیز دارد. همانطور که خود خداوند نسبت به عالم و انسانها و موجودات عالم، چنین نگاهی دارد که دلسوز همه است و به همه مهربانی دارد پس پیامبر صلی الله علیه و آله هم اینگونه است. اگر می بینید در فرامین پیامبر صلی الله علیه و آله در رابطه با جنگ می فرماید که به زنان و کودکان و اموال آنان تجاوز نکنید و حتی به درختان تعدی نکنید بخاطر این است که این وجود، وجودی است که برای تمام مظاهر خداوند در این عالم، ارزش قائل است و این حقیقت است و مانند رفتار رهبران سیاسی دنیا که سمبلیک است و مثلاً برای روز درخت کاری، یک درخت می کارند نیست البته درست است که این عمل، تکریم و احترام است اما رهبر دینی و شخصیتی مانند پیامبر صلی الله علیه و آله، رفتارش متفاوت است و با دریچه دیگری عالم را نظاره می کند. ایشان کاملترین وجود و نزدیک ترین وجود به حق تعالی است. اگر خودمان بخواهیم این مسیر را طی کنیم، درس خواندن ها و درس گفتن های ما و بحث کردن های ما و رفاقت های ما و رفت و آمد های ما و هر کاری که می کنیم، این موارد اگر منجر به تکامل وجودی ما نشود، فایده ای ندارد و قرب حاصل نمی شود. علت اینکه چشم باز می کنیم و می گویند که پرونده اعمال خالی است، بخاطر این است که رشد نکرده ایم. این مطلب خیلی مهم است که ماهایی که در این مسیر یعنی درس و بحث و خدا و پیغمبر و قال الباقی و قال الصادق هستیم، باید ببینیم که خودمان به چه مقدار از این چشمه و رود و بحر زلال بهره بردیم و خودمان را شستشو دادیم. اینکه می گویند: نماز مانند

نهری است که انسان خود را روزی پنج بار در آن شستشو می دهد، ما باید ببینیم که واقعا نماز های ما آیا دارای چنین خصوصیتی است یا خیر؟ یعنی آیا مانند نهری هست که بواسطه آن شستشو داده بشویم؟ اگر اینگونه باشد یعنی در حال کامل کردن وجود خودمان باشیم قرب پیدا می کنیم ولی اگر غیر از این باشد معلوم نیست که چه سرانجامی خواهیم داشت. پیامبر اکرم کامل ترین وجود و مقرب ترین وجود در این عالم است. حال اینکه صادر اول از طرف خدا، حقیقت محمدیه است و این حقیقت در قوس نزول به این عالم رسید و به عنوان وجود مقدس پیامبر ﷺ قرار گرفت و در ۱۷ ربیع الاول به دنیا آمد. این وجود خاکی و مادی در قوس صعود، با عنایت الهی و با کمک خداوند و با اراده الهی و البته، تلاش و زحمت و کوشش طاقت فرسای خودش، به سمت آن حقیقت رفت و به آن متصل شد. به هر حال ما چنین پیامبری داریم و این نکته مایه افتخار برای مسلمین است زیرا شخصیت او از همه انبیاء سایر ادیان، برتر و کامل تر است و مقرب ترین انسان به خداوند تبارک و تعالی است. حال با چنین پیامبری که چنین شخصیتی دارد و دین او، کامل ترین دین است، اگر توصیه و نصیحت و امر و نهی دارد، مسلما برای این است که امت به آن جایگاه و کمال برسد و به مقام قرب برسد. ما باید به این توصیه ها و دستورات عمل کنیم.

یکی از مسائلی که در این ایام ضروری است به آن عمل شود و به عنوان هفته وحدت هم نامگذاری شده، مسئله وحدت بین امت اسلامی است. واقعا تفرقه خطرناک ترین و مهلک ترین سمی است که می تواند جامعه اسلامی را نابود کند.

خداوند تبارک و تعالی فرموده: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءَ فَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»^۳

این مسئله خیلی مهم است. در این آیه امر به اعتصام به حبل الله شده و از تفرقه نهی کرده است و بعد برای اینکه اهمیت وحدت و پرهیز از تفرقه و تشتت را ذکر کند، می فرماید: نعمت خدا را به یاد بیاورید، شما دشمنانی بودید که خداوند بین شما و قلوب شما الفت و همدلی ایجاد کرد و بواسطه نعمت خداوند با یکدیگر برادر شدید. این تعبیر مهم است که فرموده: " وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ " یعنی شما لبه پرتگاه آتش بودید. لبه پرتگاه آتش همان دشمنی بین شما ها بوده که شما را در لبه پرتگاه قرار داده بود. یعنی دشمنی، عداوت و تفرقه، پرتگاه نابودی است یعنی نابودی در این دنیا و آخرت. حفره ای از آتش در این دنیا که همه چیز را نابود کند و حفره ای از آتش در آن دنیا که عذاب اخروی است. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: " فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا " یعنی خداوند شما را نجات داد و نجات شما هم به برادری و الفت شما بود. در این آیه الفت و همدلی از آیات الهی شمرده شده است.

حال واقعا با توجه به اهمیتی که مسئله وحدت دارد و مخصوصا در شرایط فعلی، که تشیع از جهات مختلف در معرض هجوم است لازم است مراقب باشیم، امروز مکتب اهل بیت علیهم السلام در دنیا مورد اقبال قرار گرفته و مطالب و معارف این مکتب، اگر درست برای مردم دنیا تبیین شود، قطعا روز به روز توجه مردم دنیا به این مکتب بیشتر خواهد شد. واقعا وظیفه مسلمین و به

۳. آل عمران، آیه ۱۰۳

خصوص شیعه و بالاخص روحانیون، در این شرایط برای دفاع از مکتب اهل بیت چیست؟ باید زمینه و بستر لازم برای ترویج مکتب فراهم شود. آیا در فضای تفرقه و دشمنی و آتش افروزی، واقعا این مهم فراهم می شود؟ اگر کسی بیاید و به عنوان دفاع از مکتب اهل بیت و شیعه، کارهایی را انجام دهد که موجب وهن این مذهب شود، دیگر زمینه ای برای شنیدن حرف حق این مکتب باقی نمی ماند. ما وقتی وحدت را مطرح می کنیم به هیچ وجه قصد ما، عدول از اصول و عقاید و ... نیست بلکه درباره خلافت و ولایت حرف داریم و بر روی حرف و تفکر خود هستیم و به هیچ وجه هم عقب نمی نشینیم. اعتقاد ما به اهل بیت عصمت و طهارت به عنوان جانشینان پیامبر ﷺ به هیچ وجه قابل بحث نیست. مکتب شیعه، کامل ترین مکتب و نجات بخش انسانها در تمام ادوار است و این تفکر قابل تردید نیست. اما میخواهیم ببینیم که آیا دفاع از مکتب اهل بیت چیست؟ اینکه این مکتب در فضایی ترویج شود تا گوش هایی بشنوند و اقبال کنند. حال اگر کسی بیاید و تمام هم و غم او به عنوان شیعه این باشد که مثلا به خلفاء و مقدسات مذاهب دیگر حمله و اهانت کند، آیا واقعا زمینه ای برای شنیدن سخن مکتب اهل بیت در این صورت وجود دارد؟ به نظر من این خدمت نیست. امروز از همین رفتار های نادرست، بهانه هایی برای دور کردن توده مسلمان دنیا از مکتب اهل بیت و برای ترساندن بسیاری از مسلمین از شیعه می سازند. در حال ترویج شیعه هراسی هستند. بعضی رفتار های ما بهانه هایی به دست آنان فراهم می کند. این مسئله دو طرفه است. از آن طرف هم در میان اهل سنت بعضا رفتار هایی صورت می گیرد که قابل دفاع نیست. به هر حال امروز وحدت در بین امت اسلامی در میان خیل عظیم دشمنان یک ضرورت است چون آنان کمر به نابودی اصل اسلام بسته اند. واقعا ما باید خیلی مراقب باشیم. اما متأسفانه می بینیم که علایم تفرقه در جامعه بیشتر می شود. گاهی برخی توهین ها و اهانت ها و کتاب ها مثلا درباره مقدسات اهل سنت پخش می شود که جز دوری و تفرقه حتی در میان اهل سنت که به اهل بیت علاقه مند هستند و می خواهند به نوعی پیوند ها برقرار شود، ثمره ای دیگر ندارد. جز دور کردن اهل سنت از شیعه ثمره دیگری ندارد. شما می بینید که فتاوی رهبر معظم انقلاب و مراجع محترم تقلید را که همه این اعمال و برخوردها را محکوم می کنند. شما رفتار آیت الله سیستانی در عراق را ببینید، در برابر آنهمه فشار هایی که نوک تیز آن فشار ها در مقابل مردم شیعه و مسلمان عراق است اما با هوشمندی و درایت مانع این تفرقه افکنی ها و آتش افروزی دشمنان شده است. این درایت و رفتار مراجع برای ما حجت است. لذا مسئله خیلی مهم است. ما باید مسئله وحدت را آنطور که باید و شاید به آن اهمیت دهیم و با رفتار هایی که خدای نکرده، موجب خدشه در این اتفاق و اتحاد می شود مقابله کنیم.

«الحمد لله رب العالمین»